

اختلافات را بپذیریم ولی دشمنی نکنیم!



پیامبر اسلام (ص) ۲۳ سال در میان مسلمانان زیسته و هر روز چند بار در پیش دید و نگاه آنان نماز خوانده است؛ یعنی عملی خاص را هزاران بار جلو چشم همگان اجرا کرده است. با وجود این، میان شیعه و سنی اختلاف است که ایشان در نماز، دستهای خود را روی هم می گذاشتند یا رها میکردند؛ پس از قرائت حمد، «آمین» میگفتند یا نه؛ بسمله را با صدای بلند میخواندند یا آهسته (اخفات)؛ در رکعت های اول و دوم، پس از قرائت حمد، همیشه یک سوره^۱ کامل میخواندند یا گاهی آیاتی از یک سوره بلند را قرائت میکردند؛ در وضو، پا را مسح میکردند یا میشستند؛ در اذان، «حی علی خیر العمل» میگفتند یا نه... با این وجود اختلافات میان فرق و مذاهب اسلامی وجود دارد!

وقتی در روایت و گزارش نماز پیامبر، اختلاف می افتد، چه عجب که در نقل داستان های دیگر و مانند آن نیز اختلاف باشد و این اختلاف را بر توطئه و انحراف حمل نکنیم؟ احتمال اینکه روزی همه اختلافات حل و فصل شود، شبیه رؤیا است؛ مگر آن که «دستی از غیب برون آید و کاری بکند». از راه مطالعات و مباحثات درون دینی، سخت است که مسائل اختلافی حل یا کمتر شود؛ بلکه روز به روز شمار آنها فزونی میگیرد و هرروز پرونده ای تازه باز می شود.

تعدد منابع فقهی، رویکردهای مختلف به منابع دینی، تکثر شیوه های اجتهاد و نیز تفاوت انگیزه ها، استعدادها، توانایی ها، گستره دانش عالمان دینی و از همه مهمتر گره خوردن هویت مذاهب و کشورها به اختلافاتشان با یک دیگر، اجماع واقعی را به شدت دشوار میکند.

در فقه و کلام اسلامی، بیشترین نفوس این اختلافات توجه میشود، تا چرایی آنها. کسی پاسخ نمیدهد چرا تقریباً در همه چیز اختلاف است؛ حتی در مسائل پایه ای و مهمی مانند معنای توحید، ماهیت وحی و قرآن، برنامه پیامبر اسلام(ص) برای دوران پس از خود و... غیر از چرایی اختلافها، چگونگی مواجهه با آنها نیز مهم است.

در مواجهه با اختلافات دو راه وجود دارد:

1. جنگ گفتاری و رفتاری تا قیام قیامت

2. کوشش برای توافق ممکن.

راه دوم برچند پایه استوار است:

1. اختلافات دینی و مذهبی را بپذیریم، اما بر پایه آنها جبهه سازی نکنیم؛ سخن از حق و باطل یا کفر و ایمان و تکفیر نگوییم؛ اختلافات را در هر حدی و به هر دلیلی که پدید آمده اند، به رسمیت بشناسیم، و با مخالفان همانگونه رفتار کنیم که دوست داریم آنان با ما رفتار کنند؛ اختلافات نظری را در حد مباحثات علمی نگه داریم و بر پایه آنها درباره دیگران داوری و انگیزه خوانی نکنیم.
2. در دین، چنان جایگاهی به سیاست و حکومت ندهیم که مسئله اول و آخر جهان اسلام شود و باعث تضعیف دین گردد. دین و مذهبی که فقط قدرت و حکومت در هر نقطه جغرافیایی از جهان اسلام مهمترین مسئله خود می داند و برای رسیدن به آن از هر راهی میکوشد، اقتدار نرم معنوی را که آرزوی همه صاحبان مسند سیاسی است، به قدرت سخت فروخته است؛ بدون آنکه چیزی به دست آورد. هیچ کس منکر اهمیت سیاست در سرنوشت جامعه نیست؛ اما دین مسئولیتهایی ژرف تر و مهمتر علاوه بر حکومت و سیاست دارد. تربیت انسان معنوی و اخلاقی، در دراز مدت بر سیاست عمیق ترین تأثیرات را میگذارد، و می تواند انسان هایی را تربیت کند که جایگاه والایی را در سیاست بیابند و در این جایگاه به نحو احسن عمل کنند.

3. مدیریت جامعه را به قانون بسپاریم و اگر قانون را نپسندیدیم، در تغییر قانون بکوشیم، نه در نقض آن. تغییر قانون را نیز از راه های قانونی پی بگیریم، نه با هیاهو و تعصب و خشونت رفتاری یا گفتاری در محن عمومی جامعه [1].

۴. هر مذهبی، دو گونه محتوا دارد: محتوای ایجابی و محتوای سلبی. محتوای ایجابی، آموزه ها و معارفی است که آن مذهب پرچم دار آن است. محتوای سلبی دیدگاه های آن مذهب درباره خطاها و عیبهای دیگران است که در فرهنگ دینی به آن «مثالب و مطاعن» میگویند. مثلاً محتوای ایجابی تشیع، معارف ارزشمندی است که از طریق اهل بیت(ع) در حوزه های شناخت، اخلاق، ادعیه و احکام به دست ما رسیده است. محتوای سلبی تشیع، اعتقاد به مطاعن و مانند آن است. کانون تشیع، در واقع محتوای ایجابی آن است و دیدگاه های سلبی، برای حفظ مرزها و پاسداشت هویت مذهبی است. ارزش مرزها به اندازه مجموعه ای است که در بر میگیرند و امن ترین مرزها در کشورهایی است که اقتدار درونی و ساختاری دارند، و همه قدرت خود را در مرزها به رخ نمیکشند. پس هدف محتوای ایجابی است و مرزها برای حفظ آن محتوا است؛ اما اگر هر مذهبی، هویت خود را در محتوای سلبی بجوید و همچنان رفتار اقلیت های هویت طلب را پیشه کند، اولاً گرفتار «اختلاف برای اختلاف و دیگر هیچ» میشود و ثانیاً در گوشه ای از تاریخ محصور میماند.

آیه ۱ بروجردی، مطابق گزارش چند تن از شاگردانشان، بارها فرموده است: «پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) دوشان داشتند: خلافت یا رهبری سیاسی و مرجعیت علمی. مسئله اول، اختلافی است و تنازعات و درگیری هایی که دین و مذهب را ضعیف کند جایی ندارد.» [2]

۵. اکنون مراجع تقلید، با هم اختلافاتی که در مسائل فرعی فقهی با یک دیگر دارند، حرمت و احترام دیگری را حرمت و احترام خود می شمارند و هیچ گونه تنش یا نزاعی میان آنان نیست. چرا همین شیوه را در مسائل کلامی و تاریخی تجربه نکنیم؟ به همان دلیل که هر مرجع بزرگواری، عمل به رساله مراجع دیگر را مجزی می داند و حتی گاه پاسخ مسئله ای را به مرجعی دیگر حواله میدهد، چرا دامنه این سعه صدر را نگسترانیم و همین مقدار همزیستی احترام آمیز را در همه مسائل حادث تاریخی و کلامی و فقهی به اجرا در نیاوریم؟ اگر اختلافات فقهی در احکام نماز و حج، طبیعی است، چرا اختلاف در مسائل دیگر طبیعی و مشمول مدارا نباشد؟ اگر فتوای آیه ۱ سید محمد حسین فضل الله(ره) در احکام ازدواج مجزی است و از حرمت ایشان نمیکاهد، چرا در مسئله قمه زنی و عزاداری و مانند آن، این گونه نباشد؟ اگر اختلاف بر سر احکام حدود و دیات، حق فقها است، چرا اختلاف در مسائلی مانند رابطه دین و سیاست یا حقوق پیروان مذاهب وادیان یا آزادی های فردی شهروندان یا قالبهای حکومت، حق دین شناسان و اهل علم نباشد؟ میگویند: شرع به ما اجازه نداده است که در برخی مسائل اهل مدارا و مداهنه باشیم میگویم آیا شرع

به شما اجازه داده است که زندگی میلیون ها انسان را دستخوش منازعات بی پایان کنید و به خطر بیندازید؟ اگر این مقدار از مدارا و قول به اجزا را شما بر نمی تابید، فقها و علمایی دیگری می تابند و به همان کتاب هایی استناد میکنند که در دسترس شما است.

[1]. آیه ا بروجردی چنین عقیده ای درباره قانون داشت. ر.ک: کیمیای محبت، ص ۸۳.

[2]. ر.ک: مرتضی مطهری، شش مقاله؛ جعفر سبحانی چشم و چراغ مرجعیت، ص ۱۸۹؛ واعظ زاده ، یادنامه شیخ محمود شلتوت.

منبع: دیانت و عقلانیت، صص 263-266